

## پیش‌خواب

### حاشیه‌ای بر انتشار شناختنامه‌های نوین برای احسان نراقی روشنفکری با حر به انعطاف!

■ **شاهد توحیدی**

انثری که هم اینک درباره آن سخن می‌رود، مجموعه‌ای است که زندگی دکتر احسان‌الله نراقی از روشنفکران مرتبط با رژیم پهلوی و نیز فعال در دوران برقراری جمهوری اسلامی را می‌کاود.

این پژوهش دو جلدی که «چون اسفنج، نرم»

نام دارد، توسط مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران روانه بازار نشر شده است. جدای از پرداختی موشکافانه و مستند به فراز و نشیب‌های زندگی احسان نراقی، اسناد و مدارک متعدد و مختلفی که از نامه‌نگاری‌های نهادها و مقامات امنیتی حکومت پهلوی در کتاب آورده شده، می‌تواند علاقه‌مندان تاریخ را شگفت‌زده کند و حقایقی را بدون تحلیل سوء گیری‌های نوسننده اثر، برای مخاطب باز گوید. در زمره پیوست‌های جذاب کتاب، باید به اسناد تصویری و ۷۹ صفحه عکس از احسان نراقی و خانواده‌اش در ادوار مختلف زمانی اشاره کرد. عکس‌هایی که تعداد زیادی از آن برای اولین بار توسط ناشری به چاپ می‌رسد.

مؤلف در بخشی از این اثر و در مقام شخصیت‌سنجی نراقی، وی را به اوصاف ذیل منصف کرده است: «وی جامعه‌شناسی است که تحقیقات عملی و کاربردی و تهیه دقیق پژوهش‌های آمار ی جمعیتی (مبتنی بر مشاهدات) را برای اصلاح بسیاری از مشکلات کشور منبنا فرامی‌دهد و اصطلاحاً «نظر به زده» نیست و استدلالش این است که تا اطلاعات دقیق و قابل اعتنایی از جمعیت، توده‌ها و مشکلاتشان نداشته باشیم و دستیابی به این مهم نیز جز با تحقیقات و مشاهدات گسترده میدانی، عملی نیست، نمی‌توانیم برای حل آن مشکلات به سیاست‌گذاری متناسب با آن مبادرت کنیم. تکاپو برای ساز گاری سنت و تجدد (مدر نیته) با گرایشی به نفع تمدن جدید و البته منطبق با شرایط ایران! تساهل و



دهه ۴۰ احسان نراقی در گفت‌وگو با سید مصدقین نصر

تسامح حداکثری، دوری از تعصب افراطی نسبت به ارزش‌های تمدن شرق و غرب در عین حال بهره‌گیری از فواید هر دو، البته همه اینها برای نراقی زیر سایه لیبرالیسم و اومانیسم معنا پیدا می‌کند و هنگامی که در مورد «سبب‌نگذاری‌های مناسب» مکرراً نقش «منطبق بر شرایط ایران» را یادآوری می‌کند، نقش زیادی برای مذهب و دیانت قائل نیست و اگر هم باشد، دیدگاه ابزاری و ماکیاویستی به آن دارد. در هیچ برهه‌ای از زندگی وی، گرایش و علاقه‌مندی به جریان‌ها و تشکل‌های اسلامگرا به چشم نمی‌آید. او تماماً وا داده تمدن غرب نیست و برخلاف تقلید محض و مطلق از غرب که دستور کار اصلی پهلویست، قصد هماهنگ‌سازی ارزش‌های کاملاً ناسازگار غرب با ارزش‌های تثبیت شده ایرانی را ندارد. از مقالات وی در یونسکو و کتاب تئوفینی و مصاحبه‌هایش می‌توان در یافت که تحلیل‌های جهانشمول متفکران سیاسی و اقتصادی را دنبال می‌کرد، وقتی با پیشنهاد نخست‌وزیری مواجه شد، به می‌کند این نظر به پردازان و اندیشمندان مطرح شرق و غرب را از سر سؤال می‌برد و مشخصاً مطرح می‌کند این نظر به پردازان و اندیشمندان مطرح نه به وسیله بر اندازی و آشوب، بلکه از طریق تغییر نرم ساختارهای سیاست‌گذاری و حل مشکلات و راهکارهایشان برای ایران ابتدا کاربردی ندارد، البته نراقی شخصیتاً به شدت محافظه کار است و اهل جنگیدن نیست و در برابر اکثریت غریزده کوتاه می‌آید و واکنش سفت و سختی در هیچ برهه‌ای از زندگی اش دیده نمی‌شود. مردود بودن «انقلاب» و «بر اندازی» در هر نظامی برای او یک اصل اساسی است، وی اتخاذ مشی قهر آمیز یا هر حاکمیتی رانفی می‌کند و حتی فراتر می‌رود و انفعال و عدم همکاری با هر نظامی را ظلم، بی‌توجهی و خیانت به مردم و کشور خویش قلمداد می‌کند - خواه این نظام شاهنشاهی باشد، خواه ملی و خواه اسلامی، او به نشدنی‌ها دل بسته بود و به تجمع سلطنت و اصلاح کشور فکر می‌کرد. هدف غایی او تبدیل نظام سلطه سلطنتی به نظامی دمو کراتیک است. البته نه به وسیله بر اندازی و آشوب، بلکه از طریق تغییر نرم ساختارهای سیاست‌گذاری و حل مشکلات جوانان و توده‌ها از طریق سیاست‌گذاری متناسب با نیاز جامعه.»

■ **احمد رضا صدری**

روزهای دهه فِجر انقلاب اسلامی، فرصتی مغتنم برای خوانش شیوه و رهبری امام خمینی در روزهای اوج گیری انقلاب اسلامی، به ویژه از منظر تحلیلگران خارجی است. مقالی که پیش روی دارید، سعی دارد تا این موضوع را در میان آثار چهره‌های شاخص سیاسی و مطبوعاتی غرب ارز یابی کند. امید آنکه تاریخ پژوهان انقلاب و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

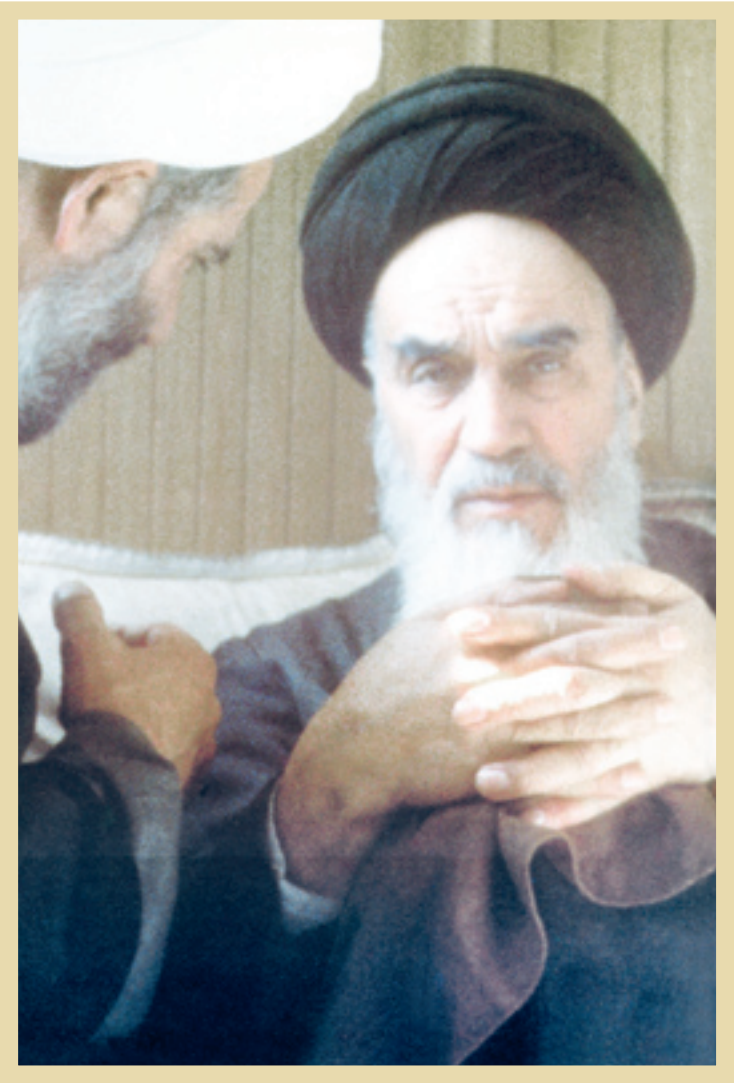
■ ■ ■

■ **هوشمندی امام در برابر نخست‌وزیری که پیش تر داعیه مبارزه داشت!**

در فصل نخست این مقال، ابتدا باید تصویری از روزهای اوج‌گیری انقلاب اسلامی ترسیم کرد. در بهمن ۵۷، شاه مستأصل از مواجهه با مردم، نخست‌وزیری منصوب کرده که پیش‌تر داعیه‌دار مبارزه بوده است. او به واقع با این رویکرد، قصد فریب مردم را دارد. شناخت تاکتیک مبارزاتی امام خمینی در برابر این دولت، پیش‌نیاز عیارسنجی تحلیلگران سیاسی و مطبوعاتی خارجی است. محمدرضا چیت‌سازیان پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در باب نحوه مواجهه رهبر کبیر انقلاب با دولت شاپور بختیار، چنین آورده است: «رویارویی شاپور بختیار با انقلاب اسلامی، هنگامی جدی شد که شاه برای مهار انقلاب و به عنوان آخرین حربه، پست نخست‌وزیری را به مخالفان خود پیشنهاد داد. در واقع شاه پس از شکست ستارپوهای گوناگون، آخرین راه‌حل برای حفظ سلطنت را در ارائه پست نخست‌وزیری به بختیار دید. بختیار نیز با پذیرش این پست در روز ۱۶ دی ماه ۱۳۵۷، میخ محکمی بر تابوت سیاسی خود کوبید و به رویارویی با انقلابیوی روی آورد بدین ترتیب در حالی طنزگونه، مبارزی که مخالف سیاست‌های شاه بود و اصلاحات عمیق سیاسی و اقتصادی را دنبال می‌کرد، وقتی با پیشنهاد نخست‌وزیری مواجه شد، به فکر حفظ سلطنت پهلوی افتاد؛ دولت او تنها ۳۷ روز نهایت وی مجبور به فرار از کشور شد! بختیار در طول



**پروفسور حامد الگار: « متأسفانه شخصیت امام خمینی، آن گونه که شناخته نشد! البته امثال من، نهایت تلاش خود را می‌کنم، اما عناصر خرابکار و باز دارنده‌ای که بین مسلمانان تفرقه می‌اندازند و متأسفانه تا حد زیادی هم موفق شده‌اند، بیکار نمی‌نشینند. به نظر من باید برای شناساندن امام و راه ایشان، کوشش و فعالیت بیشتری انجام شود.»**



**شیوه رهبری امام خمینی در روزهای اوج‌گیری انقلاب اسلامی**

**در آینه ارزیابی تحلیلگران خارجی**

# در چهره او، هیچ نشانی از تردید و آشفتگی درونی دیده نمی‌شد!

این دوران کوتاه، تلاش بسیاری کرد که هر چند به ظاهر هم که شده، به امام نزدیک شود و یا دیدار ایشان، از گزند تحولات در امان بماند، اما بسا درایت امام، کاری از پیش نبرد و سرانجام مجبور به ترک کشور شد. دقیقاً در همین اعتماد بود که بختیار برای تغییر مسیر امواج خروشان انقلاب، یکی دو راه‌حل از ارنه داد. بختیار در واکنش به تشکیل دولت موقت توسط مهندس بازرگان و به دستور حضرت امام، در مصاحبه‌ای اعلام کرد: بعضی اوقات، صبر بهترین تاکتیک است و اگر آیت‌الله خمینی بخواهد در شهر قم دولت مطلوب و ایده‌آل خود را پایه‌ریزی کند، به او این اجازه را خواهم داد تا دولتی شبیه واتیکان تأسیس کند! او همچنین در سناریویی دیگر، خواهان تشکیل حکومت انتقالی و دوران گذار بر اساس پایه‌های قانونی رژیم پهلوی بود که با مخالفت صریح امام روبرو شد. در همین ارتباط، او در نامه‌ای به امام خمینی، پیشنهاد داد برای تغییر حکومت به یک رژیم جمهوری، دوره‌ای گذار طی شود. دوره‌ای که طی آن شورای امنیت وقت، به شورای حکومت ملی تغییر نام دهد و پس از گذشت چندی و آرام‌تر شدن اوضاع، این شورا اختیارات خود را به شورای اسلامی منتخب امام منتقل نماید، اما به دلیل اینکه پذیرش طرح بختیار موجب به رسمیت شناختن شورای سلطنت بود، امام از پذیرش آن سر باز زد! امام در تمام طول این دوران، همانند گذشته با درایت، ترفند و حيله بختیار و حامیشاں را نقشه بر آب کرد. رهبر انقلاب در پاسخ به این شبهه که مذهب را باید به مذهبیین و سیاست را باید با سیاسیین واگذار کرد، گفت: «اینکه مذهب باید از سیاست جدا باشد، حرف بیگانگان و اجانب است و آقای بختیار نیز بلندگوی این جریان و دنباله‌رو آن در داخل کشور محسوب می‌شود.» همچنین امام در بیامی خطاب به ملت انقلابی ایران، درباره توطئه دشمنان برای ایجاد نفاق و تفرقه در بین مردم هشدار داد. ایشان که قصد سازش با رژیم پهلوی را نداشت و چاره کار را در تغییر بنیادین نظام سیاسی در ایران می‌دانست، هر گونه طرحی که این هدف سیاسی را بر آورده نمی‌ساخت، رد می‌کرد: «هیچ دولتی را با بودن رژیم سلطنتی قبول نخواهم کرد. هدف، تشکیل جمهوری اسلامی است و برای من از روز روشن تر است

## عاریخ

کفت و گوگم ۸۸۴۹۸۴۳۷

■ **بهمن ۱۳۵۷، مدرسه علوی تهران، امام خمینی در حاشیه یک ملاقات خصوصی**



**رابرت هایزر: «آیت‌الله به تیر و‌های مسلح توصیه کرد که به آغوش باز مردم باز گردند و تسلیم دستورات مستشاران خارجی نشوند. اگر چه آیت‌الله اسم هیچ کشور یا شخصی را نبرد، اما کار خودش را کرد! حالا مشکلات ما، به یکباره سرریز می‌کرد. اکثر مردم می‌دانستند که منظور او چیست و درباره چه کسی طور روشن، رابطه‌ا تش با بختیار را به عنوان مانع اصلی بر سر راه موفقیت خود، دریافته بود…»**

در تحلیل سخنان هایزر در این باره، بسر این باور است: «شخصیت سیاسی مصمم و قوی، یکی از ویژگی‌های مهم امام خمینی است که به کرات، در کتاب هایزر مورد اشاره قرار گرفته است. او معتقد بود که شخصیت سازش‌ناپذیر امام، مانع مهمی بر سر آشتی مخالفان و موافقان حکومت پهلوی است و همین موضوع، نشانی از پایان کار این حکومت است. هایزر در بخشی از خاطرات خود، در این رابطه آورده است: «عمر سلطنت شاه واقعا به سر آمده است، موضع سازش‌ناپذیر امام خمینی، (دعوت از ارتش برای پیوستن به او، سخنان او مبنی بر اینکه مستشاران نظامی خارجی باید از کشور بروند و اعلام این مطلب که ظرف دو روز آینده دولت جدید تعیین خواهد شد) همه اینها، وعده ایام سختی را برای طرفداران شاه می‌داد.» البته این وجه از ویژگی مبارزاتی امام خمینی، در نظر سایر مقامات و مسئولان خارجی حاضر در ایران همچون پارسونز نیز به اثبات رسیده‌ بود. او معتقد بود: «امام خمینی آشتی‌ناپذیر است و هیچ راه‌حلی جز بر کناری شاه و رارضی نخواهد کرد.» به طور کلی امام بسیار آرام و سنجیده تصمیم می‌گرفتند و هنگام اخذ تصمیم، بدون واسطه اقدام می‌کردند. ایشان وقتی تصمیمی می‌گرفتند، قاطعانه از آن دفاع می‌کردند. گفته شده است در جلسات انفرادی با غربی‌ها یا آنها که تمایلی به غرب داشتند نیز امام خمینی بسیاری بی‌ تفاوت بودند و عکس‌العملی در مقابل مطالب مورد بحث، نداشتند! اگر می‌خواستند مطلبی بگویند، به روش معمول خود قاطعانه بیان می‌کردند. به عبارتی مذاکره به روش معمول (بده و بستان)، با امام خمینی مفهومی نداشت. در اندیشه ایشان، جایی برای سازش و مصالحه وجود نداشت. هایزر از تمام این موارد به‌خوبی آگاه بود، به همین دلیل تمام گزینه‌های سیاسی که او برای قانع آمدن بر بحران سیاسی مدنظر داشت، بر حول محور مذاکره با امام یا ممانعت از ورود او به ایران قرار داشت. این شقوق از نظر هایزر عبارت بودند از: ۱- چانه‌زنی بر سر عقب افتادن سفر امام خمینی از راه‌های مسالمت‌آمیز!

۲- سفر بختیار به پاریس و مذاکره با آیت‌الله و گزینه سوم که به‌زعم هایزر چالش‌برانگیز و سخت‌تر از سایر گزینه‌ها بود، بستن فرودگاه ولو به قیمت درگیری با طرفداران امام خمینی بود! البته گزینه دیگری هم مطرح بود و آن اینکه اجازه ورود به امام داده شود، سپس مطابق با اوضاع، نحوه برخورد با ایشان نیز تعیین گردد. موضوع دیگری که از نظر هایزر در امام منحصر بی‌بديل بود، نفوذ او بر مردم و بروه‌های مسلح بود. به‌خصوص زمانی که بختیار قدرت را به دست گرفت، پیام امام به ارتش مبنی بر عدم همکاری با بختیار، تأثیر بسزایی بر تسریع روند پیروزی انقلاب داشت. هایزر در این رابطه آورده است: آیت‌الله به نیروهای مسلح توصیه کرد که به آغوش باز مردم بازگردند و تسلیم دستورات مستشاران خارجی نشوند. اگر چه آیت‌الله اسم هیچ کشور یا شخصی را نبرد، اما کار خودش را کرد! اعتماد او به غیر قابل توجه است. او رأی اعتماد خود را از کسی می‌گیرد که ملت یک سال است علیه او فریاد می‌زند و خواهان سرنگونی‌اش است.» امام با این موضع خفگی صریح در قبال دولت بختیار، دو دسیسه را در نظر گرفته می‌کند! نخست: تلاش کسانی که قصد داشتند حکومتی غیر دینی را جایگزین حکومت از هم‌گسیخته شاه کنند و دوم: دسیسه کسانی که به دنبال سازش و کنار آمدن امام و پذیرش دولت بختیار از سوی ایشان بودند تا نوعی خواهان استمرار و دوام رژیم حاکم بودند. در عبارت دیگر امام نخست‌وزیری بختیار را استمرار و تداوم رژیم پهلوی تلقی می‌کرد و در این جهت تلاش کرد طرح و نقشه کسانی را که سعی داشتند طی این دوره، حکومت را به دست خود درآیند. خروج شاه از کشور، انقلاب ایران به پیروزی رسیده است، خنثی کنند. امام در سخنرانی‌های مختلف و خطابه‌های خود به کرات و دفعات، با اعلام این مطلب که انقلاب اسلامی تنها با رسیدن به پیروزی نهایی در جهان، آنان را به عقب راندا در این میان اما، نوبسنده گانی یافت شدند که قدری خویش را به ماهیت واقعی فکری و عملی امام خمینی نزدیک ساخته و شمه‌ای از اوقیت را به قلم آوردند. سیدمرتضی حافظی پژوهشگر تاریخ معاصر، در این باره چنین می‌نویسد: «با اینکه رسانه‌های غربی، از مخدوش کردن چهره انقلاب دریغ نمی‌کردند، با اقبال روزافزون مردم ایران و شخصیت‌های مطرح بین‌المللی در جهان اسلام به امام خمینی، آنها ناگزیر شدند به شخصیت والای امام خمینی اعتراف کنند. در ایمن رین ریچار د فالک استاد حقوق بین‌الملل دانشگاه پرنسستون، مقناتان با عنوان «اعتماد به خمینی» در تیوورک تایم چاپ کرد. وی سعی کرد این عقیده را که دیدگاه‌های امام، ثمره فاتیسم مذهبی است و حکومت ایشان در زمان ۱۳۰۰ سال به عقب باز خواهد گرداند، رد کند! فالک گفت: امریکایی‌ها باید دیدگاه‌های ایشان را در ک کنند و بدون تعصیر و جسارت و بدون توجه به عواقب آن، عقایدش را بپذهند. وی همچنین انعطاف‌پذیر بودن اسلام شیعی را در نوع رویکردش به قرآن و پاس‌گویی‌اش به قرآنت‌های جدیدی دانست که مرتبط با نیازهای جدید، در حال تغییر بود و نتیجه گرفت که ایران هرگز در صدد آن نیست که افراط‌گرایی از نوع لیبایی، یا کسنایی یا عربستان سعودی را بازتولید کند و شهروندان ایران لوای امام خمینی بهره‌مند می‌شوند. وی مطلب خود را با ذکر این نکته به پایان برد: «اینک زمان خوبی برای اسلام است و جهان به‌زودی شاهد رستاخیز اسلام غیر خشونت‌آمیزی خواهد بود که الگویی از حکومت انسانی را به ارمان خواهد آورد.» در همین زمینه آسوشیندیرس نوشت: «آیت‌الله خمینی جهان را تکان داد و راهنمای مطلق ایران به‌شمار می‌رفت. آیت‌الله خمینی فردی با چهره‌ای مصمم و جدی بود که در مواجهه با مخالفان، به گونه‌ای قاطع

■ **بهمن ۱۳۵۷، مدرسه علوی تهران، امام خمینی در یک ملاقات عمومی**



## ۹ جوان

روزنامه جوان | شماره ۶۱۴۱

قدرت هستند. امام خمینی هرگز سازش نکرد. در چهره او هیچ نشانی از تردید و آشفتگی درونی دیده نمی‌شد. در تمامی دوران ملتهب انقلاب ایران، پیام امام سساده باقی ماند: شاه باید برود و هیچ کدام از پیشنهادهای متعدد سازش در این زمینه، به جایی نرسید!...» امام خمینی در زمینه اشکارسازی اهداف انقلاب و نهضت اسلامی، با رسانه‌های غربی مصاحبه می‌کردند. ایشان در اولین مصاحبه مهم خویش با یک نشریه غربی، دیدگاه‌هایشان را درباره جنبش انقلابی و اهداف آن تبیین کردند. لوسین ژرژ خبرنگار روزنامه لوموند- که با امام خمینی در منزل‌لشاند در نجف ملاقات کرد- ایشان را رهبری راسخ، سرسخت، زاهد و پارسا توصیف نمود که ایرانیان به نام او، علیه رژیم ستمشاهی شوریده‌اند. توصیف ژرژ بر سر راز گونگی امام خمینی به‌عنوان رهبری کارزماتیک و از خود گذشته صحه گذاشت، رهبری که در کمال شجاعت و متانت آماده پذیرش تبعات اقدامات خود بود. او در مقدمه مصاحبه خود نوشته است: «در پیچ یکی از کوچه‌های تنگ که خانه‌هایش برای آنکه سبزی در مقابل تابش سوزان آفتاب باشد، سخت به هم فرو رفته است، مسکن محقر آیت‌الله خمینی قرار دارد! این‌س خانه نظیر مسکن فقیرترین افراد نجف است. در این مسکن محقر، از قدرت رؤسای شورش یا رؤسای جبهه مخالف که در تبعید به سر می‌برند، هیچ نشان و علامتی دیده نمی‌شود و اگر آیت‌الله خمینی در قدرت آن را دارد که ایران را به حرکت درآورد و قیام برانگیزد، این قدرت مسلما از تسلط و اقتدار وی بر افکار مردم ایران ناشی می‌شود. اقتداری که پس از تبعید ایشان از ایران، به‌جای آنکه کم شود، ۱۰ برابر شده است!» بر همین اساس بود که مصاحبه لوموند با امام خمینی، روزنه‌ای به پیچیدگی‌های ایدئولوژیکی جنبش در حال ظهور و رهبری آن گشود. در پایان فروردین ۱۳۵۷، ردای رهبری جنبش انقلابی ایران با قاطعیت بر تن امام خمینی نشست بود. در مصاحبه لوموند با رهبر کبیر انقلاب، به‌خوبی بیان است که امام چگونه دقیق و ماهرانه زبان آشتی‌ناپذیری پدید آورد که هم در ساختار نمادینش و هم با مطالبات استراتژیکش، اکثریت وسیعی از ایرانیان را مخاطب خود قرار داد و جنبه جهانی خود را نیز حفظ کرد. او گفتگمانی انقلابی ابداع نمود که خواب خوش برخی طالبان فرم را برهم زد، همان‌هایی که سکوت سیاسی‌شان، چندین دهه بر فضای سیاسی جامعه حاکم بود. این گفتمان، از سلوک اصلاح‌طلبانه لیبرال‌های ملی - مذهبی پیشی گرفت و علنا در راستای براندازی رژیم شاه بود. خلاصه، امام چنان رهبری انقلابی و فرهمند، هنگامی به صحنه آمد که چنین رهبرانی اندک‌شمسار، ولی بسیار مغتنم و مقتضی بودند و اینچنین، چهره امام خمینی و انقلاب ایران بر همگان اشکار شد.»

■ **شخصیت امام، متأسفانه آن گونه که شایسته اوست، در غرب شناخته نشد!**

پروفیسور حامد الگار از تحلیلگران امریکایی تاریخ انقلاب اسلامی است. او اما بر خلاف بسیاری از همگانش، از بدو اوج گیری نهضت امام خمینی، نسبت بدان نگاهی جانبدارانه یافت و بخش مهمی از بضاعت علمی و قلمی خویش را به تبیین آن اختصاص داد. الگار در گفت و شنودی، سابقه آشنایی خویش با رهبر انقلاب و نیز میزان شناخت غرب از آن روزگار را اینگونه تبیین کرده است: «بار اول، حضرت امام را در نوفل‌لوشاتو دیدم. بار دوم در قم و باز آمده‌ای که بین مسلمانان تفرقه بود من در طول دو سه هفته که در آنجا بودم، یکی دو بار دیگر هم به دیدار ایشان رفتم. بعدها هم دوبار در جماران موفق شدم ایشان را زیارت کرد. حضرت امام صبرات ظلمیای از خود به جا گذاشتند، اما شخصیت ایشان، متأسفانه آن گونه که شایسته آن بزرگوار است، در غرب شناخته نشد. البته امثال من، نهایت تلاش خود را می‌کنند، اما عناصر سازبازند از زنها کسانند! ایشان، تلاش بیشتری نمود. متأسفانه تا حد زیادی هم موفق شده‌اند، بیکار نمی‌نشینند، به نظر من باید برای شناساندن حضرت امام خمینی و راه ایشان، کوشش و فعالیت بیشتری انجام شود، زیرا نه تنها جهان اسلام که بیشتر چین الگوی برجسته‌ای نیاز دارد. جای امیدواری است که پیشرفت اسلام در طول تاریخ، صرفاً به تلاش مسلمان‌ها بستگی نداشته و خشونت پشتیبان اسلام بوده است و خواهد بود. شناخت امام در بیداری بسیاری از مسلمانان، نقش فوق‌العاده مؤثری داشته است. البته همان‌طور که اشاره کردم، مخالفت‌ها و کارشکنی‌هایی صورت گرفته‌اند و باید در زمینه شناساندن ایشان، تلاش بیشتری شود. آشنایی با حضرت امام، فقط بیداری مسلمانان را موجب نشده، بلکه موجب گرایش بسیاری از افرادی که به دنبال حقیقت هستند، شده است. آنها پس از شناختن آثار حضرت امام، به اسلام مشرف شده‌اند. اکثر آثار و بیانات و پیام‌های حضرت امام خمینی، به انگلیسی ترجمه شده‌اند. ولی کیفیت آنها در حد مطلوب نیست. برای این کار، باید مترجم به زبان فارسی و زبان مقصد تسلط کافی داشته باشد. من فارسی، عربی، ترکی، فرانسه، آلمانی و انگلیسی را خوب می‌دانم و بعضی از زبان‌های دیگر از قبیل روسی، یوسنایی و... را در حد رف نیاز بنام. به جرت می‌توانم بگویم تنها ترجمه مطلوب از او فرمایشات و آثار حضرت امام، ترجمه خود من است! او متوجه امریکایی‌ها و غیر امریکایی‌ها قرار گرفت و چندین بار هم تجدیدچاپ شد. سایر رهنمودها و پیام‌ها مخصوصاً وصیتنامه سیاسی‌عبادی بعضی از آثار عرفانی ایشان هم، در برنامه‌ها هست که روی آن‌ها کتاب کم.»